

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

چهارشنبه ۱۹ مارچ ۲۰۲۵

قاسم توکلی

فرخنده؛ دختری که طلسم فساد را شکست



زنی جوان با صورتی خونین و پا های برهنه رو به دوربین موبایلهای شهروندان کابل سعی می کرد چیزهایی بگوید، اما صدای ظریف و لرزان او در همه ای که ملایان متعصب و اوباش جاهل به راه انداخته بودند شنیده نمی شد و فقط مشت و لگد بود که از هر طرف به سر و صورتش حواله می شد. عده ای دست بر اندامش می کشیدند و سعی می کردند تا در آخرین لحظات از جسمی که اکنون با فریاد ملای متعصب حلال گشته بود، تمطع بجویند و عده ای دیگر الله اکبر گویان با چوب و سنگ بر سر و رویش می کوفتند... صدای فرخنده اما اکنون، پس از مرگ اش، نه تنها به گوش شهروندان کابل که به گوش تمام جهانیان رسیده است. صدای لرزانی که تکرار می کرد: «من بی گناهم»!

آنان که آن روز فرخنده را بی عفت و سیه روی کردند، اکنون خود در انظار جهانیان سیه روی و بی آبرو گشته اند و در چنگال عدالت گرفتار آمده اند. اکنون فرخنده می رود که به نماد عدالت خواهی زن افغان تبدیل گردد. مرگ فجیع اش از او قهرمانی ساخته که همه زنان افغان می توانند ظلم و ستم هر روزه ای را که بر آنان می رود در چهره معصوم او ببینند. فرخنده قربانی مثلث شومی شد که حاصل اجتماع ملایان طماع و متعصب، اوباش جاهل و پلیس فاسد است. مثلی که تاکنون قربانیان زیادی در جامعه افغانستان گرفته است. اما فرخنده، برخلاف خیل انبوه دیگر قربانیان این مثلث، چانس این را یافت که «دیده» شود. روزی که او به دعانویس کنار «مسجد شاه دوشمشیره» مراجعه کرد هرگز گمان نمی برد، مرگ دردناکش سرآغاز جنبشی عظیم در سراسر افغانستان گردد. بازخوانی این روایت دردناک نشان می دهد که او چگونه بدون اینکه گناهی مرتکب شده باشد قربانی این مثلث شوم فساد گردید.

فرخنده، دختر ۲۷ ساله افغان صبح روز ۲۸ حوت از منزل خود در کابل خارج شد و ساعتی بعد خانواده اش جنازه او را در حالی که از سوی اوباش متعصب تکه پاره و سوزانده شده بود تحویل گرفتند. بنابر روایت های موجود گویا فرخنده در صبح روز حادثه با ملای دعانویسی در حوالی مسجدی به نام شاه دو شمشیره مشاجره لفظی پیدا می کند و به اعتراض، کاغذی را که دعانویس بر روی آن دعا و طلسم خویش را نوشته بوده، به داخل آتش می افکند. ملای دعانویس که کار و کسب خویش را در خطر می بیند، به میان مردم شتافته و به دروغ فریاد می زند که این زن قرآن شریف را به آتش کشیده!

با فریادهای ملای دعانویس توده های جاهل و اوباش متعصب به گرد فرخنده حلقه می زنند، مرتد و مزدور امریکا می خوانندش و بدون تحقیق درباره ادعای ملای دعانویس و پیش از آنکه فرخنده فرصت دفاع از خویش را بیابد او را زیر مشت و لگد خود گرفته و تا حد مرگ لت و کوب می کنند، سپس پیکر نیمه جانش را زیر تاثیر های موثر انداخته و بارها از روی جسم بی جانش رد می شوند و در پایان برای اینکه مطمئن شوند عمل مقدس شان را به تمامی به انجام رسانده اند، جنازه فرخنده را به آتش می کشند.

پلیس، که به گواهی ویدئوها و تصاویر ثبت شده توسط کمره های موبایل، از ابتدا تا انتهای ماجرا فقط ناظر جنایت بوده است و هیچ اقدامی برای جلوگیری از قتل فرخنده انجام نداده، برای پاک کردن صورت مسئله بلافاصله به منزل خانواده قربانی مراجعه و با تهدید از آنها می خواهد که برای در امان ماندن از دست متعصبین مذهبی هرچه سریعتر منزل خویش را تخلیه نموده و به مکان نامعلومی

فرار نمایند و ضمناً پدر فرخنده را وادار می کنند که اعتراف کند دخترش دارای بیماری روانی بوده و به همین دلیل قرآن را به آتش کشیده است. اعترافی که بلافاصله از سوی پلیس رسانه ای می شود. در فردای روز فاجعه، امام جماعت مسجد شاه دوشمشیره ضمن دفاع از «احساسات مذهبی» قاتلان فرخنده، علناً با هر نوع پیگیری قضایی این موضوع مخالفت نموده و با ذکر خطبه ای آتشین به خیال خود به مسئله فیصله می دهد. تا اینجای ماجرا سه ضلع مثلث فاجعه یعنی ملامهای طماع و متعصب، اوباش جاهل و پلیس فاسد از آغاز تا انتهای فاجعه که سرپوش گذاشتن بر قتل و توجیه شرعی آن باشد، یک به یک کار خویش را انجام دادند. آنچه اما سناریوی جهل، تعصب و فساد را بر هم می ریزد تصاویر ثبت شده از کمره های حاضران در صحنه فاجعه است.

تصاویر و ویدئوهای فاجعه بلافاصله در شبکه های مجازی انتشار یافته و تلنگری می شود بر وجدان بیدار هزاران جوان افغان در سراسر کشور. تصاویر ثبت شده از لحظه به لحظه جنایت نشان می دهد که فرخنده با پوشش کامل اسلامی (چادر و برقع) به چنگ اوباش متعصب افتاده است، تصاویر انتشار یافته از مدارک و اسناد تحصیلی او نشان می دهد که با «درجه عالی» تحصیلات خود را به پایان رسانده و نه تنها، طبق ادعاهای اولیه پلیس، بیمار روانی نبوده، که حتی قاری قرآن هم بوده است. با بیدار شدن «وجدان عمومی» جامعه و فشار افکار عمومی، نهادها و افراد مسئول نیز مجبور به تجدید نظر در رویه خویش گردیدند. امام جماعت مسجد که از قاتلان فرخنده حمایت کرده بود، اکنون رسماً عذرخواهی کرده است، ملای دعانویس اعتراف کرده که به دروغ فرخنده را متهم به آتش زدن قرآن نموده، تحقیقات وزارت حج و اوقاف کشور هم نشان می دهد در روز حادثه هیچ قرآنی به آتش کشیده نشده، همچنین تا اینجای کار فرمانده پلیس کابل در مراسم دفن فرخنده (که برای نخستین بار توسط زنان انجام گرفت) حضور یافته و دستور بازداشت تعدادی از قاتلان و همچنین تعلیق پلیس های خاطی را نیز صادر نموده است.

اگر شبکه های اجتماعی و ماهواره ای مستقل نمی بودند، قطعاً ماجرای قتل فرخنده روند دیگری می یافت. در حالی که در جهان سوم مثلث شوم تعصب، جهل و فساد اجازه استیفاء حقوق از دست رفته شهروندان عادی را نمی دهد، وجود رسانه های مستقل و آزاد می تواند صدایی باشد برای بی صدایان، برای آنانی که فریادرسی جز وجدان بیدار شهروندانی همچون خود ندارند.

در عصر جدید، حتی در جوامع جهان سوم نیز، گردش آزاد اطلاعات مرزهای سنتی را درنوردیده است. به یمن تکنولوژی های دیجیتال و اقعیت فجایی مثل قتل فرخنده می تواند میلیونها بار بازنمایی و مشاهده گردد. شبکه های اجتماعی اینترنتی در داخل کشورها یک «جامعه مدنی مجازی» ساخته

اند، یک «وجدان عمومی»، یک «هیئت منصفه» متشکل از میلیونها شهروند آگاه و بیدار که اجازه نمی دهند نهادهای سرکوبگر و فاسد دولتی و مذهبی بر روی فجایعی از این دست سرپوش بگذارند. اکنون وجدان عمومی جامعه افغانستان، و سراسر جهان، از ظلم ناورایی که در حق فرخنده روا داشته شده است به درد آمده و همگان طالب اجرای عدالت اند.

ماجرای (قتل وحشیانه) فرخنده اما به همین جا ختم نخواهد شد و ابعاد بسیار فراتری خواهد یافت، چرا که اجحاف و تبعیض صورت گرفته علیه زنان افغان بسیار گسترده است. فرخنده به نماد رنج و ستمی تبدیل می شود که هر روز بر زنان افغان تحمیل می گردد. او بی شک به نماد جنبش عظیم عدالت خواهی زنان افغان تبدیل خواهد گردید، جنبشی که صدای گامهای استوار آن را از هم اکنون می توان شنید.

گرفته شده از : فرارو